

کافه نادری و ادبیات ایران

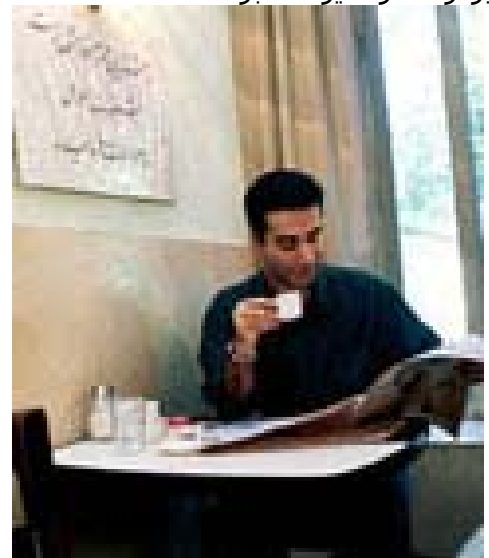




کافه نادری و ادبیات ایران

آزاده نوری

برگرفته از: میراث خبر



این جا کافه نادری است
هدایت، فروغ و جلال کجا هستند؟

ادب و هنر_آزاده شه‌میرنوری « به جرات می توانم بگویم این جا هیچ چیز عوض نشده است صندلی ها، فنجان ها و حتی قاشق چنگال ها همه همان قدیمی هاست. اگر ما دکور داخل کافه را عوض کنیم، مشتری هایمان ناراحت می شوند و اعتراض می کنند. روکش میزها همان روکش ۵۰ _ ۶۰ سال پیش است، همان روکش استخوانی که دیگر پیدایش نمی کنید.»

یکی از پیش خدمت های کافه نادری که از سال های آخر دهه چهل تا به حال این جا مشغول کار است این حرف ها را می زند. او وقتی به یاد خاطرات گذشته اش می افتد، بی اختیار دلگیر می شود: « حالا دیگر کسی به این جا نمی آید. این جا دیگر خبری نیست. دانشجویها از روی کتاب ها چیزهایی خوانده اند و می دانند این جا پاتوق بعضی نویسندگان بوده است، حالا خیال می کنند می توانند جا پای آنهاپی که این جا می آمدند، بگذارند. هر زمانی این جا برای خودش فضایی داشت. آن زمان خیلی خوب بود. حالا هم یک طور دیگری است.»

بیشتر کسانی که این جا کار می کنند، از حرف زدن طفره می روند همه هم این را می دانند. فضای کافه نادری امروز خیلی ساده تر از هر رستوران یا کافه ای است که فکرش را بکنید. وقتی از راهروی ورودی به ساختمان نادری وارد



شدم بی اختیار در هر گوشه اش به دنبال چشم انداز آشنا می گشتم تا مرا به کسانی وصل کند که نام هایشان این جا را زنده نگه داشته و باعث شده است میراث فرهنگی کافه نادری را به عنوان یک اثر ملی ثبت کند. وقتی چشم در چشم مشتریان اینجا می شدم به این فکر می کردم که چه چیزی باعث شده آنها به این جا بیایند. در خیابان جمهوری، تنها یک تابلوی کوچک نصب شده بر دیوار وجود کافه نادری را ثابت می کند، بنابراین رهگذرانی که برای رفع تشنگی و گرسنگی به غذا فروشی ها پناه می برند، گذرشان کمتر به این جا می افتد. مشتریان این جا حتما به نوعی با داستان کافه نادری آشنایند. حتی بعضی هایشان هنوز هم اصرار دارند با آن همه شلوغی و سرو صدا که آنجا را از حالت کافه در آورده است، به تنهایی پشت میزها بنشینند و هنگام نوشیدن قهوه با یک ژست روشنفکری کتاب بخوانند.

آیدین آغداشلو با این که مشتری ثابت این کافه نبوده اما از آن خاطراتی دارد. او در اول صحبت هایش اشاره می کند که امروز دیگر سنت کافه نشینی بین نویسندگان نسل جوان از بین رفته است و به یاد می آورد: «کافه نادری پایگاه روشنفکران ایران در دهه چهل و پیش از آن بود. بعد از آن هم به واسطه شهرتی که پیدا کرد هنرمندان و اندیشمندان به آن جا رفت و آمد داشتند. کافه نادری مثل بعضی از کافه های فرانسوی یک محفل ادبی بود و طرح بسیاری از مسایل هنری در آن ریخته می شد. اما امروز دیگر چنین نیست، حتی سنت کافه نشینی در نسل جوان از بین رفته و اگر هم آنجا جمع می شوند، فقط برای وقت گذرانی است نه طرح مسایل فرهنگی و غیره.»

درباره خاطرات و رفت و آمد خود به آن جا می گوید: «ما آن زمان جوان بودیم و خودمان در کافه «ری ویرا» جمع می شدیم اما هر بار که می خواستیم هنرمندان بزرگ را حتی برای چند لحظه ببینیم و با آنها حرف بزنیم، کافه نادری مقصدمان بود. نویسندگان و هنرمندان که آنجا جمع می شدند، در شکل گیری جریان های هنری و به خصوص ادبی تاثیر فراوانی داشتند، آنها واقعا کسی بودند.»

آغداشلو به ساختمان و فضای کافه نادری اشاره می کند: «کافه نادری ساختمان بسیار زیبایی دارد و از معدود ساختمان های دوره رضا شاه است که فضای داخلی اش بدون تغییر آن چنانی باقی مانده؛ به جز سنگفرش آن که امروز به کاشی و موزاییک تبدیل شده است. باغچه رو به روی کافه بسیار زیبا بود و شب ها برای شام استفاده می شد. صادق هدایت همیشه در حیاط می نشست و شام می خورد. هنوز هم که گاهی به آن جا می روم آن روزها را به راحتی مجسم می کنم چیزی زیاد عوض نشده است. حتی بعضی از پیشخدمت ها که دیگر در سنین بالا هستند هنوز غذا سرو می کنند.»

از صندوق دار کافه که از سال ۱۳۵۲ به بعد آن جا کار می کند، درباره خاطراتش از کسانی که این جا آمده اند و رفته اند می پرسیم: «تمام چیزهایی که این جاست دیگر خاطره شده. من دیرتر از دوران صادق هدایت این جا آمدم اما شنیده ام که او همیشه بر روی میز کنار پنجره درست همان جایی که سالن کمی به طرف تراس پیش رفته می نشست. موقعی هم که وارد سالن می شد و می دید که کسی دیگر آن جاست از کافه خارج می شد و به دکه کتاب فروشی جلوی کافه سری می زد تا جا خالی شود و یکی از گارسن ها صدایش کند. شب ها هم با دوستانش شام را در حیاط می خورد. این جا باغچه با صفایی داشت که در زمان جنگ تعطیل و بعد از آن هم دیگر از آن استفاده نشد. خیلی های دیگر هم که اینجا می آمدند رسم و رسوم خاصی داشتند، مثلا همیشه یک چیز سفارش می دادند و یا روزهای مشخصی در هفته می آمدند. این جا هم جزو کافه رستوران های معروف بود.»

جهانگیر هدایت درباره پاتوق همیشگی صادق هدایت می گوید: «آن چه می دانم، چیزهایی است که پدرم عیسی هدایت تعریف کرده. هدایت قبل از کافه نادری به کافه فردوسی در خیابان استانبول می رفت، بعد از آن به کافه نادری آمد. او هر چند وقت یک بار پاتوقش را عوض می کرد، چون می خواست جایی برود که کسی او را نشناسد و بتواند با دوستان نزدیکش تبادل نظر کند. دلش نمی خواست دور و برش چهره های غریبه و ناآشنا جمع شوند. اما بیشتر از تمام این کافه ها به کافه نادری می رفت و با بزرگ علوی، دکتر خانلری، مهدی انجوی شیرازی، مسعود فرزاد و مجتبی مینوی گرد هم می نشستند.»

جهانگیر هدایت ادامه می دهد: «آنها جدیدترین آثار خود را برای همدیگر می خواندند و درباره آن اظهار عقیده می کردند، شطرنج هم یکی از آن مشغولیت هایی بود که همراه قهوه همیشه روی میزشان چیده شده بود. صادق هدایت استعداد زیادی در شوخی و مزاح داشت، به همین خاطر بیشتر کسانی که او را می شناختند دوست داشتند با او سر یک میز بنشینند.»

همان طور که می دانید هدایت علاقه چندانی به سیاست نداشت و خود را از این جریانات دور می کرد اما هر زمانی که جمع دوستان خودمانی بود، کافه نادری محلی برای تبادل نظرها و اظهار عقیده های سیاسی می شد.»



به دیوارها نگاه می‌کنم، تابلوها اغلب پوسترهایی قدیمی قاب گرفته شده‌اند، آن قدر قدیمی که انگار زیر شیشه مجاله شده‌اند بین تابلوها مقاله‌ای بریده از یک مجله یا روزنامه چسبانده شده، درست همان جایی که مشتری‌ها چشمشان به منوی کافه می‌افتد با عنوان «قهوه برای قلب مضر نیست.» از شکل و ظاهر روزنامه معلوم است که سال‌هاست بر دیوار است تا به مشتریانش که همیشه آن‌جا می‌آیند یادآوری کند قهوه نوشیدنی مفیدی است. گارسون‌های کافه نادری بر خلاف کافه‌های دیگر از مشتریانشان مسن‌تر هستند. اولین صاحب این‌جا یک ارمنی مهاجر روس به نام خاچو مادیکیانس بوده که مدتی پس از خریدن این‌جا می‌میرد. بعد از او پسرانش هایک و گریگور مدیریت کافه را بر عهده می‌گیرند اما آنها هم سال‌هاست که رفته‌اند و حالا جایشان را به وارثانشان داده‌اند. این طور که معلوم است، وارثان ارزش‌چندانی به این کافه نمی‌دهند و زودتر از ساعت ۵ و ۶ بعد از ظهر برای حساب و کتاب پیدایشان نمی‌شود ساعت ۷/۵ هم تعطیل می‌کنند. شاید اگر این‌طور نبود این‌جا می‌توانست هنوز هم پاتوق باشد، یک پاتوق درست و حسابی.

حالا دیگر از زیبایی حیاط چیز زیادی باقی نمانده شاید دیگر لزومی هم ندارد، چون دیگر صادق هدایت، فروغ فرخزاد، احمد شاملو و آیدا، جلال آل‌احمد و سیمین و کس دیگری نیست که روزها در سالن رو به روی آن بنشینند، و شب‌ها با صدای زیبای پیانو کنار حوض شام بخورد.

سیمین دانشور هم که هر هفته همراه جلال آل‌احمد به کافه نادری می‌رفت، خاطراتش را چنین به یاد می‌آورد: «دوستان قدیمی و جدید را می‌توانستیم آنجا ببینیم. هر دوشنبه صبح که جلال می‌خواست به دیدار مادرش برود به طرف پایین می‌رفتم اول سری به کافه نادری می‌زدیم بعد هم جلال را خانه مادرش می‌گذاشتم و می‌رفتم منزل، شب جلال خودش برمی‌گشت. صاحب آنجا که می‌دانست ما دوشنبه‌ها آنجا می‌رویم، چند میز کنار هم را برایمان خالی می‌کرد. صادق هدایت، صادق چوبک، من و جلال، رضا براهنی، هوشنگ ایرانی، سیروس طاهباز، منوچهر هزارخوانی، نادر نادریور، غلامحسین ساعدی و خیلی‌های دیگر آنجا می‌آمدند، دور چند میز می‌نشستیم و حرف می‌زدیم.»

و ادامه می‌دهد: «آنجا جلال و بقیه درباره کارهایی که می‌خواستند انجام دهند، مجله‌ها، کتاب‌ها و همه چیز حرف می‌زدند. قبل از کافه نادری هم به کافه فردوسی می‌رفتم. آنجا خلوت‌تر از کافه نادری بود. صادق هدایت پای ثابت کافه نادری و کافه فردوسی بود. خیلی‌ها به هوای دیدار او، جلال و دیگران به آنجا می‌آمدند و از میزهای آن طرف‌تر نویسندگان مورد علاقه‌شان را زیر نظر می‌گرفتند.»

پوران فرخزاد نیز با اشاره به رفت و آمدهای خودش و فروغ به کافه نادری می‌گوید: «ما واقعا آنجا را دوست داشتیم. آنجا برایمان بهشت کوچکی بود که به موسیقی گوش می‌کردیم و دوستان دور و نزدیکمان را می‌دیدیم. فروغ حتما حرف‌های زیادی داشت که از کافه نادری بزند اما من از قول او چیزی نمی‌توانم بگویم. او دوستانش و خودش همیشه آنجا جمع می‌شدند. نادر نادریور، نصرت رحمانی، سیاوش کسرای، جلال خسروشاهی، هوشنگ سارنگ، هوشنگ بهشتی، اصغر طاهری مدیر رادیو و خیلی‌های دیگر را آنجا می‌دیدیم و برای همه دست‌تکان می‌دادیم یا با هم قهوه می‌خوردیم. تا سال ۵۵ حداقل هفته‌ای یک بار آنجا می‌رفتم، اما بعد از آن به دلیل شرایط اجتماعی آن زمان رفت و آمد کم‌تر شد.»

* * *

ساختمان کافه و هتل نادری سال ۱۳۰۷ همزمان با ساخت ساختمان‌های راه آهن و بانک‌های کشور به عنوان یک مجموعه تفریحی از روی سبک‌های غربی به خصوص آلمانی ساخته شد. نام آن را از خیابان نادری (جمهوری فعلی) گرفتند. در این ساختمان علاوه بر کافه، هتل و قنادی هم وجود داشت. از معماری قدیمی کافه دیگر اثری باقی نمانده، در معدود عکس‌های این بنا که یکی از آنها بر دیوار راهروی ورودی هتل آویخته است می‌توان شکل قدیمی آن را دید. در بنای فعلی دیگر از آن دیوارهای آجری که سر آنها در بالای ساختمان هلال شده بود و یا پنجره‌های بلند و باریک که جلوی آنها بالکن وجود داشت، خبری نیست. پس از آتش‌سوزی‌ای که در دهه پنجاه به خاطر بی احتیاطی یکی از مشتریان که هنگام چرت زدن سیگارش بر روی تخت می‌افتد، ساختمان آتش می‌گیرد. مجموعه بازسازی شکل مدرن‌تری به خود می‌گیرد و ظاهری شبیه ساختمان‌های دهه پنجاه پیدا می‌کند.

کافه به دو بخش تقسیم می‌شود، یکی بخش اصلی که در مرکز ساختمان قرار دارد و و برای سرو قهوه، چای، آب میوه و عصرانه استفاده می‌شود و دیگری در قسمت شرقی ساختمان قرار دارد که رستوران است. حیاط آن نیز باغچه کوچکی است با آب‌نمایی در میانه که پوشیده از درختان سرسبز بوده و در دوره‌ای از آن به عنوان محل پذیرایی استفاده می‌شد و در حال حاضر زیاد به آن توجه نمی‌شود و به همین خاطر سرسبزی گذشته را ندارد.



مجموعه کافه هتل و قنادی نادری زیر نظر سازمان اقتصادی کوثر وابسته به بنیاد شهید انقلاب اسلامی کاربری خود را به عنوان هتل و کافه حفظ کرده است. کافه نادری ۷۰ ساله، به قول یکی از کارکنان قدیمی اش هر زمانی یک طور بوده و حالا هم در یکی از شلوغ ترین و پرسر و صدترین محله های تهران سال های سکوت خود را سپری می کند. اما آنچه مسلم است این که با ثبت آن ماندگاری کافه نادری قطعی به نظر می رسد. شاید چند سال دیگر روزهای دیگری را در آن ببینیم

<http://www.persian-language.org/Group/Report.asp?ID=364&P=3>

<http://www.chn.ir/shownews.asp?no=7218>



chn

photo:h.karimzadeh

خیابان جمهوری-ورودی قنادی و کافه رستوران نادری

عکس از : حسین کریم زاده

<http://www.chn.ir/shownews.asp?no=1473>

کافه نادری

توی کافه نادری کنج همون میز بلوط
دو تا صندلی لهستانی هنوز منتظرن
تا من و تو بشینیم گپ بزیم مثل قدیم
شب بشه مشتريا تا آخرین نفر برن



ما همیشه اولین و آخرین بودیم عزیز
هم تو تابستون داغ هم تو پاییزی سرد
تابلوی بسته و باز پشت شیشه ی در
بعد رفتن ما او کافه چي وارونه مي کرد
چشمک ستاره ها رو مي شمردیم يادته ؟
واسه تنهائي شب غصه مي خوردیم يادته ؟
من مته سایه ي تو تو واسه من مثل نفس
هردومون براي همدیگه مي مردیم يادته ؟
دستامون تو دست هم گم مي شدیم تو خواب شهر
دل دیوونه ي من هي قدمات ميشمرد
کوچه ها رو رد مي کردم تا خیابون بزرگ
عطر ناب تو من رو تا آخر دنیا مي برد
حالا تو نیستی این کوچه صدام نمي زنه
حالا تو نیستی بی تو دیگه کافه کافه نیست
دیگه هیچ ستاره يي جرات چشمک نداره
حتي جاي تن تو رو تن این ملافه نیست
چشمک ستاره ها رو مي شمردیم يادته ؟
واسه تنهائي شب غصه مي خوردیم يادته ؟
من مثله سایه ي تو تو واسه من مثل نفس
هردومون براي همدیگه مي مردیم يادته ؟

یغما گلرویی

<http://www.persianlog.com/entry/17273>



ثبت کافه نادری در فهرست آثار ملی

لادن پارسی

معمولا بیشتر آثاری در فهرست آثار ملی ثبت می شوند که مردم خاطره های روشنی از آن ها ندارند. اما این بار اعلام خبر ثبت ساختمان کافه و هتل نادری در فهرست آثار ملی ایران، خاطره های زیادی را در یادهای کسانی در داخل و خارج از ایران زنده کرد.

در مورد تاریخ ساخت ساختمان هتل و کافه نادری کمی اختلاف نظر وجود دارد. انجمن هتل داران ایران تاریخ ساخت آن را ۱۳۰۶ و میراث فرهنگی تاریخ آن را ۱۳۰۷ می دانند.

انجمن هتل داران می گوید که یک مهاجر روس در سال ۱۳۰۶ در کنار کافه خود هتلی به نام « نادری » تاسیس کرد و پس از ساخت آن هتل های متعددی از جمله « گراند هتل » در لاله زار ساخته شد. ظاهرا دست اندرکاران از نام آن مهاجر روس بی اطلاع اند .

کافه نادری که یکی از مظاهر مدرنیسم در ایران است، به سرعت به پاتوق فرهنگی افرادی تبدیل شد که دیگر در چهارچوب سنت و نشستن در قهوه خانه ها و شنیدن نقالی نمی گنجیدند.

نخستین حلقه های روشنفکری معاصر ایران، یعنی صادق هدایت، مجتبی مینوی، بزرگ علوی و بعدتر جلال آل احمد، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، نادر نادرپور و جمعی دیگر از اهل ادب و فرهنگ ساعاتی را در این کافه با بحث ها و جدل های فرهنگی گذرانده اند.



افتتاح پاقوق های دیگری مانند « کافه فیروز »، « ریوبرا »، « کافه قنادی نوشین »، « هتل پالاس » در دهه سی و چهل چیزی از رونق کافه نادری نکاست.

مهین اسکویی بازیگر قدیمی تئاتر ایران در خاطراتش می گوید: " آن زمان که ما با هم آشنا شدیم (با عبدالحسین نوشین)، او با لرتا زندگی می کرد و نزدیک ترین دوستان آنها بزرگ علوی و صادق هدایت بودند، عصرها پس از اتمام کار همگی با هم به کافه نادری می رفتیم و ساعاتی را در آنجا می گذراندیم ."

کافه نادری دارای دو سالن بزرگ و تو در تو است که پنجره های بزرگ مستطیلی شکل آن رو به حیاطی بزرگ باز می شود. این حیاط سال ها، محل پذیرایی تابستانی کافه نادری بوده است.

کافه نادری هنوز پاتوق هنردوستان است (عکس از سایت خبرگزاری میراث فرهنگی)

نقل کافه نادری به ادبیات معاصر هم نفوذ کرده، گلی ترقی در داستان هایش تصاویر روشنی از این حیاط تابستانی، ارکستری که در آنجا می نواخته و رقص های دو نفره می دهد.



در کنار آب نماز بزرگ و درختان آن، مجسمه های گچی از فرشتگان و یک سن برای استقرار اعضای ارکستر قرار داشته است .

در دهه ۱۳۵۰ کافه نادری آتش گرفت. هیچکس از دلایل این آتش سوزی اطلاع ندارد. اما این اتفاق سبب شده تا در تعمیرات، بافت و ساخت قدیمی آن تغییر کند .

سازمان میراث فرهنگی برای ثبت این مجموعه تاریخی، فرهنگی با مشکلاتی رو به رو بوده است.

گویا مالک دولتی این مجموعه به دلایل اقتصادی و تمایل در تخریب و تغییر کاربری هتل و کافه نادری هیچ علاقه ای به ثبت آن در فهرست آثار ملی ایران نداشته است.

مهندس اسکندر مختاری معاون حفظ و احیای میراث فرهنگی استان تهران در زمان آغاز مقدمات ثبت مجموعه هتل و کافه نادری گفته است: " از آنجا که بیم آن می رفت این بنای فرهنگی و مرکز فراغت

مشهور تهران به دلیل دارا بودن ارزش های اقتصادی و موقعیت قرارگیری ملک از یک سو و کهنیت سن مستاجر از سوی دیگر در معرض تعرض و تخریب قرار گیرد، میراث فرهنگی استان تهران برای حفاظت بیشتر از بنا و جلوگیری از هرگونه تعرض یا تخریب اقدام کرده و این مجموعه تاریخی به زودی در فهرست آثار ملی ثبت می شود ."

نا گفته نماند که اعلام تهیه مقدمات ثبت این اثر با واکنش منفی بخشی از فرهنگ رسمی نیز رو به رو بود. اما بالاخره مجموعه هتل و کافه نادری به رغم عدم تمایل مالک به شماره ۱۰۴۴۶ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شد.

این مجموعه در اختیار سازمان اقتصادی کوثر وابسته به بنیاد شهید انقلاب اسلامی است .

می گویند امواج صدا برای همیشه در فضا باقی می ماند و خواننده ایم که دانشمندانی برای بازیافت صداهای زندگی تلاش می کنند . اگر روزی ، روزگاری امواج صداهایی که در کافه نادری طنین انداخته، از جمله صداهای هدایت، بزرگ علوی و... قابل شنیدن شود، فکر می کنید تفاوت موضوع آن بحث ها با بحث فعلی چقدر خواهد بود ؟

http://www.bbc.co.uk/persian/arts/story/2004/02/040227_pm-pa-naderi.shtml



حیاط کافه نادری (عکس از سایت خبرگزاری میراث فرهنگی)